



مهم ترین فیلسوفان قرن هفدهم دکارت و اسپینوزا اند.
لازم است تا این دو دانشمند و فیلسوف را دقیق تر بشناسیم.



دکارت:

دکارت (۱۵۹۶-۱۶۵۰) هم مانند سقراط معتقد بود که حقیقت را تنها از طریق عقل و خرد می توان دریافت. او اعتقاد داشت که آنچه در کتاب های قدیمی آمده است، قابل اعتماد نیست و حتی به آنچه از طریق حواس درک می شود نمی توان به طور کامل اعتماد داشت. افلاتون هم به همین اصل معتقد بود. او هم اعتقاد داشت که شناخت مطمئن یا معرفت یقینی تنها از طریق عقل قابل کسب است. در حقیقت خطی مستقیمی **سقراط، افلاتون، اوگوستین** و بالاخره **دکارت** را به هم پیوند میدهد. به همین دلیل است که همه آنها را خرد گراه می نامیم. آنها عقل و خرد را تنها منبع مطمئن برای دستیابی به شناخت می دانستند. دکارت پس از سال ها مطالعه به این نتیجه رسید که نمی تواند به اندیشه های قرون وسطی دلخوش باشد. در این مورد او را می توان با سقراط مقایسه کرد. او هم معتقد بود که دیدگاه های متداول مردم کوچک و بازار آتن قابل اعتماد نیست. دکارت پس از مر هم نقش عمده ای در فلسفه ایفا کرد. بدون هر نوع اغراق و مبالغه ای می توان گفت که دکارت بنیانگذار فلسفه جدید بوده است. پس از کشفیات بزرگی که در دوره رنسانس در باره انسان و طبیعت به وقوع پیوست، نیاز به طرح منظم تفکرات معاصر احساس می شد. متفکران احساس می کردند که باید نظام فلسفی منسجمی به وجود آورند. این نظام فلسفی را نخستین بار دکارت بنا کرد و به دنبال او **اسپینوزا، لایبنیتس، لاک، بارکلی، هیوم و کانت** در طرح چنین نظامی دست داشتند.

زمان آن فرا رسیده بود تا فلسفه ای جدیدی بوجود می آمد که بتواند برای تمامی مسایل مهم فلسفی پاسخی بیابد. در دوره باستان بنیانگذاران این نظام افلاتون و ارسطو بودند. قرون وسطی فیلسوفی چون توماس آکویناس داشت که می خواست پلی میان فلسفه ارسطو و الهیات

مسیحی برپا کند. سپس نوبت به دوره رنسانس رسید با تمامی هیاهویش در مورد طبیعت، علم، خدا و انسان. و مجدداً در قرن هفدهم، فلسفه سعی کرد تا تفکرات جدید را در یک نظام منسجم شکل بدهد. اولین کسی که این کار را انجام داد، دکارت بود. او را برای نسل بعد از خود هموار کرد تا طرح فلسفی دوره جدید مشخص شود. اولین مساله ای که ذهن دکارت را به خود مشغول کرد، معرفت یقینی بود و دومین مساله به رابطه میان جسم و روح مربوط می شد. یافتن پاسخ برای این دو مساله را می توان ویژگی مباحث فلسفی دوره ای به طول مدت یک صد و پنجاه سال داشت. رنه دکارت یکی از موثرترین فیلسوفان و ریاضیدانان در طول تاریخ بوده است او در لاهی فرانسه به دنیا آمد او پسر اشراف زاده ای بود که ثروت زیادی هم نداشت در 8 سالگی تحصیل خود را در مدرسه شبانه روزی یسوعی در لافلش آغاز کرد پس از پنج سال تحصیلات عمومی به مدت سه سال در ریاضیات و نظرات جدید علمی آموزش دید. یکی از باورهای جدید علمی احترام زیادی بود که برای آزمایشگری منظور می شد. تفاوت روشهای جدید تجربی با آموزشهای قبلی سبب شد که دکارت به آموخته های قبلی خود شک کند. این شک گرایایی و تردید پایه فلسفه بعدی او بود .

دکارت عقل بشر را بجای کتاب مقدس و سنت پاپ و کلیسا و فرمانروا قرار داد. با این کار دکارت سوزه آفرید.

در اروپای غربی فلسفه دکارت خرافات را از میان برداشت و عصر « اندیشه های روشن و متمایز» آغاز گشت. دیگر همه چیز را با محک عقل می سنجیدند حتی محتویات کتاب مقدس « انجیل» را عصر ایمان جایش را به عصر خرد داد. روشن دکارت برای پژوهش طبیعت روش قیاسی و استنتاجی بود.

نیوتن منحنیث وارث دستاورد های گالیله و کپلر(رصد خانه) پا به عرصه میگذارد، قانون گالیله در خصوص سقوط آزاد اجسام و قوانین کپلر را در قانون جاذبه عمومی یگانه کرد، روش نیوتن روش تحلیلی و استقراری بود.

در دوران دکارت، بزرگترین مانع در برابر مردم عادی برای فکر کردن، خرافات تحمیل شده از طرف کلیسا بود، که مگر آنکه کسی همه صفحات فلسفه های قرون وسطی را نیاموخته باشد، نمیتواند بر روی سؤالات فلسفی بیاندهد. در نتیجه، مردم نیاز داشتند که یاد بگیرند که درباره این ستونهای جهل شک کنند، قبل از آنکه تفکر فلسفی جدیدی را برپا کنند. این هدفی است که کتاب تأمل اندیشمندان درباره فلسفه اولی Philosophy Meditations of First دکارت در برابر خود قرار داده است.

شکاکیون به شک و تردید معروف بودند، و همه میدانستند که تفکر و اندیشه آنها، نمیتوانست فلسفه مثبتی برای زندگی "مطمئن" به بار آورد. از سوی دیگر، جستجو برای یقین، مترادف با قبول اصول منظم کلیسا، و فلاسفه اش یعنی فلاسفه اسکولاستیک بود. معهذاً، دکارت، *شک برای یقین*، که برای عموم هم گیرا بود را، ترویج میکرد، و در نتیجه آن، مبانی تقسیم بندی روحانی متخصص و فرد عادی لائیک نیز به لرزه میافتاد. او مینویسد:

"نه آنکه من شکاکیون را تقلید کنم، که شک را بخاطر خود شک انجام میدهند، و همیشه میخواهند که بی تصمیم باقی بمانند، بالعکس، هدف من رسیدن به یقین بود، و کنار زدن زمین و شن روان، تا که به تخته سنگ یا خاک رس برسم ."

بنابراین، نوع شک دکارت، توان آنرا داشت که عمومی تر شود، در مقایسه با شک شکاکیون، که اساساً برای عده ای روشنفکر میتوانست جذابیت داشته باشد. دکارت بسیار محتاط است، تا که قواعد رفتاری و اخلاقی را قبل از تأمل اندیشمندان mediations معین کند. همه راهنما های

لازم برای فرد لائیک، برای چنین راه پیمایی فلسفی مهم هستند، تا که از سرگردانی اجتناب شود. با پیش فرض این شرایط اولیه در کتاب بحث درباره متد است که وی حرکت مورد نظرش را در کتاب تأمل اندیشمندان درباره فلسفه اولی Meditations of First Philosophy توصیف میکند.

در کتاب تأمل اندیشمندان، ابتدا وی درباره حواس شک میکند. اما حرکت مهم وی، در Meditation دوم است، که شک کردن به خدا است، "آیا خدائی وجود دارد...؟" و حتی شک میکند که آیا خدا فریب دهنده است، وقتی مینویسد "...من بایستی آزمایش کنم که آیا خدا وجود دارد، و اگر هست، اینکه آیا میتواند فریبکار باشد یا نه."

در عصری که دکارت در آن زندگی میکرد، این بزرگترین گناه بود که به وجود خدا شک شود، تا چه رسد به آنکه درباره خدا بمتابه فریبکار فکر شود. فرانسویس بیکن، پدر امپریسیسم و هم دوره دکارت، کار را برای خود آسان کرده بود، با گفتن آنکه فلسفه بایستی فقط بر روی استدلال تکیه کند، در صورتیکه الهیات از طریق اعتقاد قابل شناخت است، و به اینصورت بیکن از رودروئی با کلیسا اجتناب کرده بود. در مقایسه، دکارت، از سوی دیگر، هدف خود را دقیقاً بر روی ممنوع ترین شک جامعه خود میگذارد، یعنی برای جامعه، اندیشه مستقل را بروشنی در برابر عموم به نمایش میگذارد. بسیاری از منقدان، به نتیجه گیری خدامنشانه دکارت درباره اعتقاد، و نیز به عملکرد و کوشش های وی برای سازش کلیسا و علم اشاره میکنند، و این ها را بعنوان دلیل بر نا صادق بودن دکارت در حرکت بالا در رابطه با شک در وجود خدا میدانند. چه منقدین درست گویند و چه نه، و صرفنظر از نتیجه گیری خود دکارت از بحثی که طرح کرده است، و با اینکه درک خودش اساساً محافظه کارانه بوده است، این واقعیت غیر قابل انکار است که برخورد دکارت در شک و حتی مشاهده خدا بعنوان یک فریبکار، اعتقادات مذهبی زمان خود را بطور جدی تهدید و به لرزه درآورده است. وقتی عامه مردم چنین برخوردی با خدا را جائز بشمارند، عملاً این حرکت میتواند به کفر انجامد، صرفنظر از آنکه جواب های مقابل بحث اولیه هر قدر هم قانع کننده باشند. در واقع این طرح فکری، دقیقاً نطفه انقلاب دکارتی بود، گرچه این تحول از طریق شاید یک محافظه کار آغاز شد، یعنی خود شخص دکارت! جرئت به شک درباره اعتقادات غالب در جامعه، همانقدر برای تشویق اندیشه مستقل لازم بود، که برسمیت شناختن برابری ظرفیت استدلال در انسانها.

دکارت به مسافرت علاقه مند بود و به همین دلیل در سال 1616 به ارتش پرنس موریس هلندی پیوست. بعد از آن در تابستانها به مسافرت می پرداخت و در زمستانها در شهرهایی که دوست داشت اقامت می کرد در سال 1629 به سبب فضای باز و آزاد روشنفکری دوباره در هلند ساکن شد.

دکارت در هلند نخستین کتاب خود را با عنوان قواعد به کارگیری ذهن در سال 1629 شروع کرد که در طول زندگی او منتشر شد در سال 1633 به نوشتن کتاب دیگرش موسوم به جهان پرداخت، اما وقتی از مخالفت کلیسای کاتولیک با کپرنیک با خبر شد نوشتن کتاب را متوقف کرد. سومین کتاب وی گفتاری در روش است که انتشار آن بسیار موثر بود این اثر دکارت را به عنوان وزنه موثری در فلسفه جدید تثبیت کرد در این اثر او در مورد ماهیت دانش و فرایند یادگیری اطلاعات جدید بحث کرده است جمله معروف او **می اندیشم پس هستم**. برای نشان دادن وجود خود در کنار وجود خداوند ابراز شده است. دکارت سه مقاله بلند در موضوع مطالعات علمی خود و به دنبال کتاب گفتاری در روش منشر کرد. یکی از جزئیات مطالعات او درباره قانون اساسی بازتاب نور است که آن را دکارت کشف کرده است بنابر این قانون زاویه ای که پرتو فرودی نور با خط عمود در نقطه فرود می سازد با زاویه ای که پرتو بازتابیده با همین خط می سازد برابر است.

سومین مقاله ضمیمه گفتاری در روش اهمیت بسیار زیادی برای دانشمندان داشت. زیرا دکارت

در این ضمیمه هندسه تحلیلی را که خود ابداع کرده شرح داده است هندسه تحلیلی ترکیبی از هندسه و جبر است. در این رشته علمی شکل‌های هندسی را با قرار دادن آنها بر محورهای مختصات X و Y مورد مطالعه قرار می‌دهند . در این دستگاه هر نقطه از یک شکل هندسی را می‌توان با مشخص کردن فاصله آن از محورهای مختصات پیدا کرد این دستگاه امکان می‌دهد که شکل‌های هندسی به صورت اعداد بیان شوند دکارت اندیشه استفاده از حروف اعراب را برای نشان دادن اعداد مجهول و نماها را برای مشخص کردن توان آنها ابداع کرد . در سال 1649 ملکه سوئد کریستینا که در سن 23 سالگی بود دکارت را به عنوان معلم خصوصی خود به دربار دعوت کرد. پس از پذیرفتن این دعوت دکارت متوجه شد که ملکه آموزش خود را طبق برنامه از ساعت 5 صبح شروع می‌کند. متأسفانه دکارت نخستین زمستان استکهلم را تاب نیاورد و چهارماه پس از ورود به سوئد به دلیل سرماخوردگی و سینه بغل یا سینه پهلو درگذشت.

ادامه دارد

